

Khat-e Beheshti



Tehran., Enghelab st, Khark st

خط‌هشت

پسج دانشجویی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری - تیرماه ۱۴۰۲

تهران. خیابان انقلاب. خیابان خارك

نام مراجعه کننده: کشور ایران

Foreign Immigrants in Iran

تاریخ پذیرش: تیرماه ۱۴۰۲

شماره نشریه: ۲۴

مهاجرین خارجی در ایران

Foreign Immigrants test

Test	Result	Unit	Passport
Afghanistan:	*8.000.000	people/country	<2.500.000
Iraq:	55.000	people/country	<51.000
Pakistan:	15.000	people/country	<12.000
Turkey:	1.200	people/country	<1.000

آزمایش آمار اتباع



مهر آزمایشگاه:

ورود ممنوع

تشخیص پزشک:

الهی ما که به تو زنده ایم هرگز کی میریم؟
ما که به تو شادانیم کی اندوهگین شویم؟
ما که به تو نازانیم چون بی تو به سر
آریم؟ ما که به تو عزیزیم هرگز چون ذلیل
شویم؟

"خواجه عبدالله انصاری"

شهدای کربلا

تقدیم به روح پر فتوح **شهید** سید محمد حسینی بهشتی و راست قامتان طریق عدالت در تاریخ بشری
که از خدای خویش هراس داشته اما مقابل ظلما خرقه نیفکنده اند. آنان که دشواری راه حق را
به سهولت گذرانده و سستی به خود راه نداده اند. آنان که در برابر چنگال ظلم می ایستند تا
زخم خورند، کشته شوند و به خاک افتند.

شناسنامه اثر خط بهشت

بسیج دانشجویی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

مدیر مسئول: علی کلی‌وند

سر دبیر: محمدپارسا بامری

ناظر کیفی: آرش وثاقتی جلال

هیئت تحریریه: (به ترتیب حروف الفبا) :

محمدپارسا بامری
سید حمیدرضا حسینی
آرمین زارع
سید محمدعلی طاووسی ولندانی
مهدی مولائی
آرش وثاقتی جلال

ویراستار: محمدپارسا بامری

طراح جلد و صفحه آرا: سجاد خلوصی

پل‌های ارتباطی :

khat_beheshti 

bsujsas 

09912145106 

فهرست

آخرین
سخن
سردبیر

ورود
ممنوع

ایرانی
آریایی
یا اسلامی؟

تقاطع اسلام
شناسی شریعتی
و مطهری

پژوهایی که
لندکروز را مسخره
می کند

معرفی
کتاب

خاطرات
یک کارآموز

هنر مردمی
سفارشی



آخوندی سخن سردبیر



محمد پارسا بامری
سردبیر نشریه خطبهشتی

به نام خداوند لوح و قلم

که همواره نهادهای نظارتی در دانشگاه علوم قضائی سعی در افزایش فعالیت تشکیلی داشته و مانع فعالیت خط بهشتی نمی‌شوند، اما بسیاری از دانشجویان به‌عللی اقدام به سانسور قلم خود و عدم همکاری با نشریه می‌نمایند که نمی‌تواند اتفاق مطلوبی باشد.

تفکرات اقشار مردم می‌تواند زمینه‌ساز بروز تحولات عظیمی در جامعه گردد. امروزه بیشترین چیزی که بر تفکر مردم تاثیرگذار شده‌است، رسانه‌های جمعی هستند که پشتوانه‌ای جز سرمایه و ثروت ندارند. در گذشته، مکتوبات به‌عنوان پرمخاطب‌ترین رسانه‌ها شناخته می‌شدند و همین امر سبب می‌شد که عموم روشن‌فکران جوامع و افراد صاحب‌اندیشه توانایی خود را در انتقال مفاهیم به اقشار مردم نمایان کنند. اما امروزه، با قدرتی که رسانه‌های تصویری در اختیار دارند، هرکسی که ذره‌ای توهم دانایی داشته‌باشد را به‌عنوان متفکر معرفی نموده و با این پروپاگاندای رسانه‌ای سعی در کاهش توانایی اندیشه‌بشری دارند. اما همچنان روشن‌فکران حقیقی جوامع، انسان‌های جریان‌ساز و اندیشمند، رسانه‌های مکتوب را به رسانه‌های تصویری و جمعی رجحان می‌دهند. ابراز اندیشه در مکتوبات نیازمند تفکری است که منسجم گردد، طی نگارش اصلاح گردد و پس از پختگی پا به عرصه انتشار گذارد. اما رسانه شفاهی، هر آن‌چه که در کسری از ثانیه به ذهن متفکر واهی رسیده را تجسم می‌نماید. و اینچنین است که همواره تأکید نموده‌ایم تفکری که به کتابت درآید، فرسخ‌ها معتبرتر، محترم‌تر و مستندتر از ابراز شفاهی عقاید است. چرا که مکتوبات، نماینده فضل نویسنده خویش است.

اکنون، در بیست و چهارمین شماره از ماهنامه خط بهشتی -تیرماه ۱۴۰۲- از مسائلی همچون مهاجرت‌های بی‌اساس، تمایز ایران و اسلام، نقد تفکرات دکتر شریعتی، لندکروز یا همان پژو ۲۰۶، هنر سفارشی، خاطرات طنز یک کارآموز قضائی و النهایه معرفی کتاب خواهیم پرداخت که مطالعه این شماره را در قالب ۹۷۰۰ کلمه و در حدود ۵۰ دقیقه میسر می‌سازد.

خط بهشتی، میراث گران‌بهای است که سالیان متمادی از اهالی رسانه دانشگاه علوم قضائی به‌جای مانده و به نماد فعالیت رسانه‌ای در دانشگاه علوم قضائی بدل گشته است. از اولین خطوطی که در نقش نویسنده برای این رسانه نگاشتم تا آخرین سطور که سخن سردبیر را به پایان می‌رسانم، قریب به ۱۰۰ نویسنده در این نشریه فعالیت نمودند که خود‌گویای اهمیت این نشریه دانشجویی است. نشریه‌ای که طی سالیان اخیر با تمامی موانع موجود بر سر راه رسانه‌های مکتوب دانشجویی، هرگز از مسیر خود خارج نشد و تلاش نمود که بزرگ‌ترین میراث رسانه‌ای فعالیت تشکیلی دانشگاه علوم قضائی باقی ماند.

طی ده‌ماه گذشته که مهر سردبیری خط بهشتی بر نام بنده خورد، موفق گشتیم که پنج نسخه جدید از این نشریه را تجربه کنیم. یک شماره در قالب ویژه‌نامه دانشجویان جدیدالورود و چهار شماره که به اسم ماهنامه، اما به رسم دوماه‌نامه منتشر گردید. دشواری فعالیت نشریه سبب شد که ادامه فعالیت خط بهشتی به دلایلی با وقفه‌های طولانی همراه شود و انتشار هر ماهنامه را با تأخیر زیادی همراه سازد. اما با عنایت به همه مشکلاتی که برای خط بهشتی ایجاد گردید، انتخاب خط بهشتی به‌عنوان برترین نشریه دانشجویی کشور توسط کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی کشور، علای بود بر درد فعالیت رسانه‌ای خط بهشتی.

فعالیت در نشریه‌های دانشجویی، دشواری بیشتری نسبت به نشریات بیرون از دانشگاه دارد. در دانشگاه، کمیته‌هایی در قالب نظارت بر نشریات وجود دارند که ممکن است سردبیر پیش از تذکر این کمیته‌ها، فیلترینگ موضوعات نوشته‌شده را اعمال کند و با ارائه موضوعات پیشنهادی، مسیر نشریه را ترسیم نماید. این چالش زمانی بزرگ‌تر جلوه می‌کند که فعالیت نشریه در دانشگاه علوم قضائی همراه شود. دانشگاهی که دانشجویان آن به نحوی از انحاء رابطه استخدامی با قوه قضائیه داشته و مهد تربیت قضات کشور است. علی‌رغم این‌که طی سالیان اخیر تجربه بنده اثبات کرده‌است



بررسی عواقب مهاجرت اتباع افغانستانی به کشور ایران

محمد پارسا بامری

سر دبیر نشریه خط بهشتی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضائی

تعداد کلمه: ۲۳۰۰، میانگین زمان مطالعه: ۱۲ دقیقه



طی سال‌های آتی، ۷۵ درصد از دانش‌آموزان کشور را اتباع افغانستانی تشکیل خواهند داد.

رویدادی خوشایند نخواهد بود. علی‌رغم حمایت دولت‌های جهانی از مهاجرت، چرا دیدگاه مردم کشور نسبت به افزایش اتباع افغانستانی عموماً دیدگاهی منفی است؟ به گزارش شرق در ۱۶ فروردین ۱۴۰۲، ورود اتباع افغانستانی به مجموعه بام‌لند ممنوع اعلام شد. نمایندگان مجلس بارها علیه ورود اتباع افغانستانی نطق کرده و حتی عباراتی همچون اخراج این اتباع را به‌کار برده‌اند. آیا دلیل این‌که مهاجرین افغانستانی مقبول عموم ملت قرار نمی‌گیرند این است که فرهنگ عمومی کشور ایران نسبت به سایر نقاط دنیا متفاوت است؟ اگر چنین است، چرا چنین دیدگاهی در برابر مهاجرین کشورهای هم‌چون آذربایجان و ترکیه که بعضاً در ایران سکونت داشته وجود ندارد؟ آیا معیارهای دیگری برای مهاجرپذیری و شرایط مهاجرین وجود دارد؟ چرا کشورهای هم‌چون امارات، کویت و قطر در منطقه از مهاجرپذیری استقبال کرده اما ایران از این پدیده حمایت کافی نمی‌کند؟ برای پاسخ به این سوالات ابتدا باید مزایا و معایب مهاجرت را بررسی نمود تا مشخص گردد که آیا اصولاً مهاجرپذیر بودن سبب پیشرفت یک کشور

یکی از معیارهای نشان‌دهنده توسعه و رشد، مهاجرپذیر بودن یک کشور است. طبق آمار، کشورهایی که بیشترین درصد مهاجرپذیری را دارند، از سطح زندگی بهتری برخوردار بوده و درآمد سرانه در این کشورها نسبت به میانگین جهانی بالاتر است.^۱ هرچند که نمی‌توان آمار دقیقی از تعداد مهاجرین در دنیا ارائه داد، اما گفته می‌شود حدود ۲۵۰ میلیون مهاجر در جهان وجود دارد که اکثریت آن‌ها را مهاجرین اختیاری تشکیل می‌دهند. مهاجرینی که برای یافتن معاش بهتر، تحصیل و یا هر امر اختیاری دیگر اقدام به نقل مکان می‌کنند. امروزه عموم کشورها نیز برای جذب مهاجرین، تسهیلات خاصی قرار می‌دهند و از جذب سرمایه انسانی و مادی استقبال زیادی می‌کنند.

روزنامه جمهوری اسلامی در فروردین ماه ۱۴۰۱ از آمار ۷۵ درصدی زنان افغانستانی در زایمان‌های پایتخت و حومه تهران خبر داد. با حسابی سرانگشتی متوجه خواهیم شد که دست‌کم پس از هفت‌سال، عموم دانش‌آموزان پایتخت و حومه را اتباع مهاجر افغانستانی تشکیل خواهند داد. اتفاقی که به زعم بسیاری از مردم ایران،

اقتصاد یا ملت؟ اقتصاد

بسیاری از مردم گمان می‌کنند که ورود مهاجرین سبب می‌شود که مشاغل داخلی به اشخاص خارجی داده‌شود و با افزایش نرخ بیکاری ملت، ضربات زیادی به اقتصاد کشور وارد گردد. در نگاه اولیه، این ادعا صحیح جلوه می‌نماید؛ اما اگر با دیدگاه اقتصادی به این موضوع بنگریم، متوجه می‌شویم که هر مهاجری که در شغلی خاص فعالیت می‌نماید، سبب می‌شود که سرمایه و درآمد خود را نیز در همان کشور صرف کند و لذا باعث افزایش گردش مالی کشور خواهد شد. از طرفی، تصور کنید که برای افزایش روند تولید، از مهاجرین استفاده‌شود؛ در این صورت استفاده از مهاجرین در چنین مشاغلی سبب افزایش تولید ناخالص داخلی نیز خواهد شد. کشور آمریکا از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۵ با ورود ۱۵ میلیون مهاجر روبه‌رو شد که نرخ رشد اقتصادی آمریکا را در آن برهه به چهار درصد افزایش داد.^۶

همچنین طبق بررسی‌ها، میزان حق بیمه‌ای که مهاجرین پرداخت می‌نمایند، بسیار بالاتر از مقداری است که بومیان پرداخت می‌کنند. آن‌ها که اصولاً در سنین جوانی مهاجرت می‌کنند، تا سالیان متمادی نیازمند به حقوق بازنشستگی نبوده و تسهیلات مراقبت از سالمندان نیز برای ایشان ملغی می‌باشد. دولت بریتانیا در سال ۲۰۱۶ اعلام کرد که مهاجرین، ۱۵ میلیارد پوند بیشتر از سایرین حق بیمه پرداخت کرده‌اند.^۷

جذب رایگان متخصص!

یکی از دلایلی که کشورها تمایل زیادی به جذب مهاجرین دارند، کمبود نیروی متخصص در زمینه‌های مختلف است. فرض کنید که در کشوری، تعداد پزشکان و یا پرستاران با کمبود شدیدی روبه‌رو شده‌است؛ در این صورت، برای تربیت نیروی پزشک و پرستار داخلی، سالیان متمادی دولت باید تلاش کند. اگر دولت سیاست‌های جذب را دفعاتاً تغییر دهد، قطعاً با زوال کارآیی و سواد این نیروها در آینده مواجه خواهد شد؛ لذا کشور مدنظر برای پرکردن این خلأ اقدام به جذب نیروی مهاجر متخصص در این زمینه‌ها می‌کند. آن‌ها با درنظر گرفتن تسهیلاتی معقول، اطلاعاتی هایی مبنی بر جذب این نیروها منتشر می‌کنند. اگر کشوری به دوهزار پزشک عمومی نیازمند باشد؛ در این صورت اقدام به انتشار اطلاعاتی جذب پزشک نموده و در صورتی که شرایط و تسهیلات خوبی ارائه دهد، حدود دوهزار پزشک از سراسر دنیا در این فراخوان ثبت‌نام می‌کنند. پس از آن، کشور مهاجرپذیر می‌تواند از بین ده هزار پزشک، دوهزار نفر از برترین ایشان را تقریباً به صورت رایگان جذب نموده و خلأ شغلی خود را پر کند.

در بین بومیان بریتانیا، فقط ۲۱ درصد از افراد بالای ۲۱ سال، تحصیلات دانشگاهی دارند. در حالی که از بین مهاجرین بریتانیا، ۵۵ درصد از افراد بالای ۲۱ سال، تحصیلات دانشگاهی دارند.

خواهد شد یا خیر؟ برای حصول به نتیجه، باید مزایا و معایب مهاجرت برای کشور مهاجرپذیر مورد بررسی قرار گیرد:

«کشور افغانستان به عنوان یکی از مهاجرفرست‌ترین کشورهای دنیا در رتبه دهم قرار گرفته‌است. البته اگر به این لیست توجه کنیم، متوجه می‌شویم که کشور هند در صدر کشورهای مهاجرفرست قرار گرفته که البته برای پرجمعیت‌ترین کشور دنیا، چنین آماری قابل پیش‌بینی است؛ اگر با درصد و آمار نسبی موضوع را بررسی کنیم، طبق آمار رسمی حکومت سابق افغانستان، این کشور قریب به شش میلیون مهاجر قانونی دارد. حال با اتکا به آمار روزنامه شرق که از مقامات حکومت سابق افغانستان اتخاذ شده است، حداکثر چهار میلیون افغانی به صورت مجاز و غیرمجاز در کشور ایران سکونت دارند که با عنایت به این موضوع که اولاً؛ دولت‌ها هرگز سعی در ارائه آمار دقیق مهاجرت از کشور خود ندارند؛ چراکه درصد مهاجرت بالا نمی‌تواند گویای وضعیت مناسبی برای کشور در مجامع جهانی باشد و ثانیاً؛ با عنایت به این که روزنامه جمهوری اسلامی از عددی بین هشت الی ده میلیون مهاجر خبر می‌دهد، می‌توان گزارش شرق که بر اساس آمار حکومت افغانستان بوده را تا حدودی کم‌اعتبار تلقی نمود.»

مزایای مهاجرت**مهاجرین یا کارآفرینان بالقوه**

اگر نگاهی به لیست کارآفرینان و مخترعین برتر دنیا بیندازیم، بسیاری از این اسامی را مهاجرین تشکیل داده‌اند. استیو جابز که به عنوان مؤسس شرکت اپل شناخته می‌شود، پدری سوری داشت؛ گراهام بل مخترع تلفن نیز با اصالتی اسکاتلندی بود که به آمریکا مهاجرت نموده؛ جف بزوس مالک شرکت آمازون و از ثروتمندترین افراد دنیا نیز اصالتی روسی دارد که او نیز به آمریکا مهاجرت کرده‌است.^۸ پوشیده نیست که مهاجرین با توجه به شرایط زندگی و همچنین جایگاه اجتماعی که دارند، میل بالایی به ریسک‌پذیری و ارائه ایده‌های نوین داشته که بتوانند جای پای خود را در کشور میزبان محکم نمایند. لذا یکی از بزرگ‌ترین بهره‌های مهاجرپذیری، دریافت ایده‌های نوین کارآفرینی است.

کل تولید ناخالص داخلی. چرا که اگر تولید ناخالص داخلی افزایش پیدا کند، به همان میزان نیز با افزایش جمعیت ناشی از مهاجرت، سرانه تولید نیز ممکن است کاهش یابد. اگر کشوری هزاران مهاجر جذب نماید، باید برای جبران کاهش سرانه تولید ناخالص داخلی، تولید خود را چندین برابر کند که در طی کوتاه مدت ممکن نیست.

بیکاری ساختاری

اگر مهاجرت سبب گردد که نیروی کار ارزان وارد کشور شود تا در فرآیندهای خدماتی و تولیدی با درآمد پایین تر و تسهیلات کمتری استخدام شوند، این اتفاق سبب می گردد که کارگران بومی منطقه بیکار شده و ناچار به دنبال مشاغل جدیدی باشند. این معضل سبب ایجاد بیکاری ساختاری است. اما اگر ورود مهاجران با سیاست های صحیح دولت همراه باشد، نه تنها سبب بیکاری بومیان نمی شود، بلکه باعث ارتقای میزان تولید بوده و بازار رقابتی تولید را گرم تر می کند که نتیجتاً بیکاری ساختاری نیز از بین می رود.^{۱۰}

فشار بر خدمات عمومی

هنگامی که مهاجرت بی رویه و بی اساس صورت گیرد، دولت توانایی ارائه خدمات کافی به افراد کشور را ندارد و لذا خدمات بیمارستان ها، مغازه ها، حمل و نقل عمومی، پارک ها و مدارس کاهش پیدا می کند. هرچند که عده ای معتقدند که مهاجرت سبب افزایش مالیات شده و نتیجتاً خدمات عمومی هم افزایش پیدا می کند، اما باید اشاره کرد که اکثر نرخ مهاجرت در مرزها صورت می گیرد و تمرکز بودجه در پایتخت کشورهاست. لذا شهرهای مرزی این وخامت را بیشتر حس می کنند. اما اگر مهاجرت سبب شود که مهاجرین در همه نقاط کشور تقسیم شوند، سبب می گردد که این کاهش امکانات صورت نگیرد.

ناهماهنگی فرهنگی و ناهنجاری ها

اگر فرهنگ مهاجرین با فرهنگ کشور میزبان مشابه نباشد و مهاجرت ها به صورت دفعی رخ دهد، میزان ناهنجاری های اجتماعی در جامعه میزبان افزایش پیدا می کند. اگر این اتفاق مدیریت شود، گونه گونی فرهنگی رخ می دهد که از نظر اجتماعی اتفاقی پسندیده است و سبب افزایش تعامل فرهنگ ها می شود. اما اگر مدیریت این اتفاق صورت نپذیرد، پدیده هایی همچون اختلافات دینی و مذهبی، اختلافات فرهنگی، وقوع جرائم متعدد و ناهنجاری های اجتماعی و نتیجتاً آسیب به فرهنگ کشور میزبان رخ خواهد داد.

این آمار نشان می دهد که تا چه میزان کشورها علاقه مند به جذب افراد تحصیل کرده و متخصص هستند و برای این کار رغبت زیادی نشان می دهند.^۸

مهاجرینی منعطف

عموماً مهاجرینی که در گروه قبلی (متخصصین) قرار نگیرند، نیروی کار ساده ای هستند که برای امرار معاش، عموماً در هر جایی که نیازی به حضور ایشان باشد، مشغول به کار می شوند. به همین علت، دولت های پذیرنده مهاجر می توانند نسبت به ساماندهی این مهاجرین اقدام کرده و برخی را در بخش های تولیدی، برخی را در قسمت های خدماتی و یا... استخدام نمایند که این عبارت نشان دهنده انعطاف پذیری بالای مهاجرین می باشد. لذا به همین شکل دولت می تواند سایر خلأ های شغلی خود را پر کند. در بسیاری از کشورها، برخی از مشاغل به حدی طاقت فرسا بوده و درآمد پایینی دارند که افراد بومی با علم به این موضوع، حاضر به فعالیت در این مشاغل نیستند؛ لذا دولت می تواند با استفاده از نیروهای مهاجر در این بخش ها از کاهش روند تولیدی خود جلوگیری کند. ایرلند قبل از سال ۲۰۰۷ سعی کرد کارگرهای ساختمانی از اتحادیه اروپا جذب نماید. وضعیت رکود مسکن و درآمد کارگرهای ساختمانی که سبب شده بود این کارگران در ایرلند خانه نشین شوند، با ورود کارگران مهاجر جبران شد و وضعیت بازار مسکن به حالت سابق خود بازگشت.^۹ همچنین کارگران فصلی یکی از بهترین نمونه های این دسته از مهاجرین هستند. آن ها که اصولاً در فصول خاصی برای برداشت محصولات کشاورزی به کشوری مهاجرت می کنند، کمک شایسته ای به پرکردن خلأ کارگران حوزه کشاورزی می نمایند. طبق آمار دولت افغانستان، حدود ۵۰۰ هزار کارگر فصلی در سال برای امور کشاورزی به کشور ایران مهاجرت می کنند. (روزنامه شرق) همچنین اگر قصد داشته باشیم که اجمالاً به سایر مزیای مهاجرت بپردازیم، می توانیم به مزیایی همچون ورود ارز به کشور، گونه گونی فرهنگی و زبانی، رشد صنعت گردشگری، جبران پیری و کاهش نرخ رشد جمعیت کشور، افزایش سطح سواد و تحصیلات جامعه و... اشاره نمود.

معایب مهاجرت

کاهش سرانه تولید ناخالص داخلی

همان طور که پیش تر اشاره شد، مهاجرت می تواند سبب افزایش تولید ناخالص داخلی شود. این در صورتی است که مهاجرین در فرآیند تولید شرکت نمایند. اما معیار بهتری که برای سنجش معیشت ملل شناخته می شود، سرانه تولید ناخالص داخلی است و نه حجم

التهایه، مهاجرت عاملی منفی برای توسعه کشور نبوده و این سیاست‌های برخورد با مهاجرت و مهاجرین است که می‌تواند از تهدیدها فرصت بسازد. کشور ایران تا به امروز نگاه جدی به مقوله مهاجرت (مهاجرپذیری و مهاجرفرستی) نداشته و به همین خاطر است که طبق آمار رصدخانه مهاجرت ایران، در سال ۲۰۲۰ با مهاجرت ۶۶ هزار دانشجوی خود مواجه شده؛ اما برای مدیریت این رویداد، هیچ تصمیمی در سطح کلان اتخاذ نمی‌کند. اگر روند مهاجرت در کشور با روند فعلی ادامه پیدا کند، یقیناً آمار زاهدی-نماینده کرمان در مجلس شورای اسلامی- که از حضور ۳۴ هزار دانش‌آموز افغانستانی در این استان خبر می‌داد (خبرآنلاین)، به‌زودی به عددی بالغ بر ۳۴۰ هزار خواهد رسید. این روند که سبب مهاجرفرستی افراد تحصیل کرده و مهاجرپذیری عموماً نیروی کار ساده شده است، نیازمند برخورد سیاست‌گذاری کلان و جدی است. در غیر این صورت به‌تعداد مهاجرین متجهر به ناهنجاری روزبه‌روز افزوده خواهد شد.

منابع

Pros and cons of Immigration/ By Tejvan Pettinger

How immigration affects investment and productivity in host and home countries/ By Volker Grossmann

The pros and cons of migration/ embraceni.org

Big Pros and Cons of Immigration/ Louise Gaille

Advantages And Disadvantages Of Migration | Causes and Effects of Migration, Pros and Cons of Migration/ aplustopper.com

worldpopulationre- /2023 Immigration by Country view.com

با عنایت به مقدمات فوق، می‌توان چنین تلقی نمود که رفتار بومیان یک کشور با مهاجرین به چند فاکتور بسیار مهم بستگی دارد که مهم‌ترین آن‌ها نوع مهاجرین است. اگر عموم گروه مهاجرین را افراد متخصص و کارآموده و با سطح بالای تحصیلات آکادمیک تشکیل دهند، قطعاً رفتار دولت و ملت در برابر این مهاجرین متفاوت خواهد بود. در کشور ایران بیشترین آمار مهاجرین به مهاجرین افغانستانی اختصاص دارد که عموماً از سطح تحصیلات آکادمیک برخوردار نبوده و از طرق غیرقانونی وارد کشور شده‌اند که با هویت‌هایی نامعلوم نمی‌توانند مقبولیت عموم مردم ایران را کسب نمایند. همچنین سیاست‌های دولت در این بین بی‌تاثیر نیست؛ به‌عنوان مثال در کشور ایران که مهاجرت افغانستانی‌ها به‌صورت دفعی رخ داده و سبب گشته که در برخی از نقاط کشور درصد بالایی از این اتباع حضور داشته‌باشند، باعث بروز اختلافات فرهنگی، مذهبی و حتی قومیتی شده و نتیجتاً نارضایتی از مهاجرین را به ارمغان آورده‌است. مهاجرت‌های دفعی همچنین سبب کاهش کیفیت خدمت عمومی ارائه‌شده توسط دولت شده‌است. در پایتخت ایران، روزانه جمعیت بسیاری زیادی از مهاجرین که مشخص نیست از مبادی قانونی و یا غیرقانونی وارد کشور شده‌اند، با سهولت از خدمات عمومی استفاده می‌کنند درحالی‌که در سایر شهرهای کشور، مردم بومی ایران از این خدمات محروم هستند. همین نوع از مهاجرت‌ها سبب گشته در استان‌های مرزی ایران، روستاهایی تماماً افغانی‌نشین ایجاد شود.

همچنین یکی از مهم‌ترین نتایج عدم‌ورود قانونی اتباع، در بخش جرم و جنایت بررسی می‌شود. اگر به آمار رجوع کنیم، خبرگزاری مهر در سال ۹۳ از وقوع بیش از ۱۰۰ قتل در کشور توسط مهاجرین افغانستانی خبر داد. عموم مهاجرین بزه‌کار به‌دلیل عدم‌برخورداری از مدارک هویتی، پس از وقوع جرائمی همچون سرقت، قتل، تجاوز و... متواری شده و امکان پیگیری قانونی وجود ندارد. همچنین رد پای اتباع غیرقانونی در ناهنجاری‌های دیگری مانند افزایش تکدی‌گری، کودک همسری، اعتیاد، خانه‌های دسته‌جمعی، فساد اخلاقی، آسیب‌های خانوادگی، منازعات قومیتی و... دیده می‌شود که گویای این موضوع است که مهم‌ترین عامل چگونگی برخورد مردم یک کشور با اتباع، نوع اتباع می‌باشد.



ایرانی مسلمان، هویتی که در حال ازدست رفتن است

آرش وثاقتی جلال

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی

تعداد کلمه: ۱۸۳۰، میانگین زمان مطالعه: ۱۰ دقیقه



او را محیط گشته، فرصت بروز و ظهور هویت ایرانی را برایش ممکن می‌سازد. در این زیست احاطه گردیده با ساختار و ظواهر بیگانه، توصیف کاملی از هویت و فرهنگ او برایش مهیا نیست. یا افراطاً بر تاریخ باستان و مظاهر باستانی‌اش تاکید شده و تحریف می‌شود یا تفریطاً تفسیری سلبی از سلسله‌های مسلمان ایرانی در کتب تاریخ دبیرستان نقش بسته‌است. ذهن جوان امروز ایرانی، به واسطه اقناع‌سازی تربیون‌های آن‌ورآبی، اسلام را دینی عربی می‌انگارد و ایران اصیل را تنها متعلق به روزگار باستان می‌پندارد. با این مرزبندی، حق است بگوییم که شکافی بزرگ در هویت ایرانیان به وجود آمده و می‌آید. سنن و ارزش‌های گذشته استهزاگشته و حتی آن‌چه که به گواه مستشرقان و تاریخ‌نگاران برای ساکنین این مرز و بوم پیش از اسلام نیز محترم و عزیز بوده، تحریف می‌گردد. حجاب، زن، زندگی و آزادی از این دست مفاهیم‌اند.

نقل قول ابتدای یادداشت، بیانات حضرت امام خمینی (ره) در پانزدهم مردادماه سال ۱۳۵۹ به مناسبت روز قدس است. آن‌چه که منجر به ایراد این سخنان از حضرت امام (ره) شده، شرایط آن روزها و حضور پررنگ و فعالیت جریانی است که انحرافی در

«افراد ملی به درد ما نمی‌خورند، افراد مسلم به درد ما می‌خورند. اسلام با ملیت مخالف است. معنی ملیت این است که ما ملت را می‌خواهیم، ملیت را می‌خواهیم و اسلام را نمی‌خواهیم. آن مردی که در خارج گفت: «اول من ایرانی هستم، ملی هستم، دوم ایرانی هستم، سوم اسلامی.» این اسلام نیست. تو سوم هم اسلامی نیستی...»

زیرپوست زیست فرهنگی امروزمان، آنچه در حال رخ‌دادن است بسیار دلهره‌آور می‌نماید. با ضرباتی مهلک و ممتد بر پیکره ذهن نسل کنونی طرف هستیم که ارزش‌ها، هنجارها و تفاخرات اسلامی ایرانی را تهی نموده و تمسخرآمیز جلوه می‌دهد. به قدری نامحسوس و شناور، افکار و ارزش‌های مغرب فکری را به خوردمان می‌دهند که با غرور و رضایت‌مندی ذیل مفاهیمی چون مدرنیسم، آپدیتینگ، مُد جهانی و بین‌المللی بودن تن به آن‌ها داده‌ایم. رهاورد این دگرگونی چیست؟ گم‌گشتگی هویتی! بله، بحران نسل امروز آشفتگی هویتی است. ایرانی امروز نمی‌داند کیست چون خود را نمی‌شناسد. نه برایش قرائتی صحیح از اسلام و ایران ارائه شده و می‌شود و نه آن ابزار و وسایلی که

باز تعریف مفاهیم و مقاصد ملیت و اسلامیت به وجود آورده بود. لکن ریشه‌های ناسیونالیسم ایرانی و پیوند ناشیانه آن با اسلام را باید به قبل از انقلاب و دوران طاغوت پهلوی جست‌وجو کرد.

پس از شکست ائتلاف جبهه ملی و محمد مصدق از امپریالیسم در اوایل دهه ۳۰ شمسی، مهدی بازرگان، یدالله سحابی و مرحوم سید محمود طالقانی به همراه جمعی از تحصیل‌کردگان ایرانی اقدام به ایجاد حزب نهضت آزادی نمودند. این حزب جدید با فاصله گرفتن از مبانی سکولاریسم جبهه ملی، تأکید بر هویت ایرانی و اسلامی در مبارزه با استکبار جهانی داشت. نهضت آزادی فعالیت خود را از دهه ۴۰ شمسی آغاز نمود و تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و حتی پس از آن فعال بود. مبانی این تفکر گرچه تأکید بر اسلام و ایران به صورت توأمان بود، اما تفسیر اسلام ذیل مبانی و مصلحت ایران مولفه اصلی آنان به‌شمار می‌رفت. انشعاب گروه‌هایی نظیر مجاهدین خلق (بخوانید منافقین) از این جریان، استعفای دولت موقت در پی تسخیر لانه جاسوسی و ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر، خود گواه کارنامه این حزب و جریان سیاسی است. نهضت آزادی طی دو مرتبه در دهه ۶۰ شمسی به نقد نظریه ولایت مطلقه فقیه پرداخت و آن را فاصله گرفتن از مبانی جمهوریت ایران دانست. اما در آن سوی میدان حزب جمهوری اسلامی با حضور چهره‌هایی نظیر شهید دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی، شهید دکتر باهنر و حسن آیت و... پدید آمده بود که این پیوند ناشیانه ناسیونالیسم (افراطی‌گرایی ملی) با اسلام محمدی را در ترازوی نقد گذارده و با آن مخالفت نماید. در مبانی فکری حزب جمهوری اسلامی، ایران در پرتو اسلام هویت اصیل و ازدست‌رفته خویش را بازتعریف می‌نمود و خود را نه عضوی مستقل بلکه پاره‌ای از امت واحده اسلامی می‌انگاشت که برای اعتلا و احیای قرون طلایی اسلام و عزت مسلمانان جهان کوشش و تلاش می‌نمود. در این نظریه، ایران با آن تلقی افراطی گونه ملی‌گرایان تفسیر و چهارچوب‌بندی نمی‌شد و تعریف از اسلام نیز به صرف ابزار در خدمت ایران تنزل نمی‌یافت و اهداف نیز منحصر و محدود به مسلمانان ایرانی نمی‌شد بلکه ناظر به کل جهان اسلام بود. مقوله اشغال فلسطین و تلاش در جهت آزادی آن مصداقی از این بینش است. در این جریان،

تنزل نمی‌یافت و اهداف نیز منحصر و محدود به مسلمانان ایرانی نمی‌شد بلکه ناظر به کل جهان اسلام بود. مقوله اشغال فلسطین و تلاش در جهت آزادی آن مصداقی از این بینش است. در این جریان، نظریه ولایت مطلقه فقیه با تعبیر هویت شیعه ایرانی، امت اسلامی و در پناه مفاهیمی چون امام و امت قداست خویش را پیدا می‌کرد. البته در این بین و فارق از این دو حزب و جریان فکری، گروه‌های سیاسی و اجتماعی دیگری نیز بوده و البته هنوز هم حضور دارند که دچار افراط ناسیونالیسم ملی یا اسلام‌گرایی پیراسته از ایران می‌باشند. پرداختن به سبقه و اسامی آنان خارج از حوصله این یادداشت است.

آن‌چه که نویسنده این سطور را به نگارش چنین متنی واداشته، نه بازخوانی تاریخ و گزارش احوال و امور پیشینیان، بلکه نقد و تحذیر نسبت به دیدگاهی است که امروزه در کشور ما رو به فزونی است و باید از آن هراس داشت. بازتعریف هویت ایرانیان در پرتو مبانی و فرهنگی که هرگز وجود نداشته، پرتگاهی مهلک است که حیات ملت مسلمان و کشور ایران را هدف گرفته است. ساز و کار تبلیغاتی رسانه‌های بیگانه در به تصویر کشیدن ایران باستان و فریب اذهان با تاریخ‌سازی‌های دروغین و نچندان مستند، درکنار دیدگاه‌هایی که متأسفانه اسلام را دین عربی معرفی می‌نمایند؛ سبب شده تا زن و مرد، پیر و جوان ایرانی امروز با یک تشویش هویتی مواجه شود که خصوصاً نوجوانان را دچار از خودبیگانگی فرهنگی می‌نماید. در دهه اخیر با آگاهی از نزدیکی به این پرتگاه، تلاش‌هایی به مراتب سازمان‌یافته‌تر برای جلوگیری از وقوع این چنین واقعه دهشتناکی انجام شده که البته همه آنان موثر نبوده و گاهی نتیجه عکس داده است.

فرهنگ اسلامی ایرانی چون ظرف و مظهر هستند. ظرف بی‌آن‌که مظهری را در خود نگه‌دارد، بلا فائده و ابزاری زائد است و مظهر نیز بی‌آن‌که در ظرفی حمل شود مضمحل گشته و محفوظ نمی‌ماند. ایران و اسلام به همین اندازه در هم تنیده و وام‌دار یکدیگر هستند. به قول آن شیخ شهید (رضوان الله تعالی علیه): «ایران و اسلام خدمات متقابل به یکدیگر نموده‌اند که بی شک نمی‌توان مطلقاً یکی را مرهون دیگری دانست.» گر از این مرز و بوم اسلام را بگیریم، ظرفی است میان‌تهی که تصاویر و اشکالی از تاریخ باستان بر آن نقش بسته. همان عتیقه‌ای می‌گردد که بلااستفاده بوده، با گذشتگان مرده است و صرفاً جنبه

ایران و ایرانی را طلب می‌کند که با افسانه‌های سه هزار سال پیش خود مشغول و به همان اندازه مرده و ساکن باشد. صرفاً به بخشی از هویت خود تفاخر کند که او را بهتر مطیع و رام می‌گرداند و نتیجتاً چون استری به ارباب انگلیسی-آمریکایی خود سواری دهد. اما همان‌گونه که شریعتی به قلم کشید، انقلاب ۵۷ بیش از هر چیز بازگشت به خویشتن خویش بود، به هویت اسلامی-ایرانی. فرهنگی که در آن غدیر خم، قربان و فطر در کنار نوروز، یلدا و سیزده بدر گرمی داشته می‌شوند. فرهنگی که پهلوانان آن در زورخانه‌ها ذکر دلاوری رستم و ایشار سیاوش را در سایه فضایل علی ابن ابی طالب و ابوالفضل عباس (علیهم السلام) زمزمه می‌کنند.

شکل‌گیری ناآرامی‌های اخیر و سر داده‌شدن شعار زن، زندگی و آزادی تاحد قابل توجهی وابسته به قرائت‌ها و برداشت‌هایی است که در ذهن مخاطب از این واژگان و بن‌مایه نهفته‌شان انجام می‌شود. زن در فرهنگ ایرانی اسلامی یک معنا و مفهوم داشته و حتی دارای قداست است و در مغرب فکری (بخوانید اندیشه بیگانه) یک تفسیر و قرائتی. این‌که آزادی چگونه تعریف شود و زندگی کردن در چه چیز خلاصه گردد به طرز انکارناپذیری برآمده از آن است که آزادی را چه بدانیم و زیستن را چگونه و در سایه چه معارفی تفسیر کنیم. آری این آشفتگی هویتی منجر به هویت‌زدایی و در نتیجه از خودبیگانگی فرهنگی می‌شود. نسل نوجوان و جوان ایرانی امروز، متأثر از این تبلیغات و هویت‌سازی کذایی رسانه‌های معاند، بعضاً چیزی را می‌خواهد که هرگز با گوشت و پوست و استخوان او و اجدادش در این خاک قرابت نداشته است. وابستگی اعتیادگونه به خوراک فکری فرهنگ بیگانه نه منجر به امتثال کامل ما به غربی‌ها می‌شود؛ کما این‌که امثال تیمورتاش و فروغی‌ها این راه را رفته و سرشکسته گشتند و نه سبب حل مشکلات فعلی‌مان می‌گردد. وابستگی به بیگانه در هر مرحله و منزلتی قبیح و منتج به استضعاف ملت است. آن‌که جوان ایرانی از منابع و ذخایر این مرز و بوم ارتزاق کند اما در سودا و تشابه سبک زندگانی، هنجارسازی و زیست بیگانه و غربی باشد، ویرانگرتر از هر بمب اتم و مهلک‌تر از هر سرطان و بیماری است. ملتی که استقلال هویتی نداشته‌باشد، هیچ چیز ندارد و به هیچ‌جا نخواهد رسید.

تزئینی دارد. برخلاف دیدگاه‌های «ایران‌شهری» امثال جواد طباطبایی که پیوند اسلام و ایران را در مسیر موفقیت دولت ایرانی و شکوه ایران‌شهری تعبیر می‌نمایند و از اساس غایت چنین پیوند اسلامی و ایرانی را در اعتلای سیستمی می‌بینند که نژاد ایرانی را بدل به حکمرانانی قدرتمند می‌نماید؛ باید بگوییم که فرهنگ و هویت ایرانی اسلامی به دنبال خود برترینی و تفوق جویی ناسیونال نیست. در این فرهنگ، ایرانی‌بودن تأکیدی تفاخرگونه با جنبه منفک از پیکره امت اسلام نمی‌باشد. این هویت و فرهنگ منجر به نابرداری با مسلمانان ترک، عرب، بلوچ و هندی نگشته و سعی بر سیادت بر آنان ندارد. راهکار آن تعاون است و مشی وی «أَشَدُّ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. قومیت، خاک و خون گرچه مقدس اما والاتر از برادری و برابری اسلامی نیست. در پرتو ارزشی که اسلام اصیل و سیره محمدی و علوی به خرده‌فرهنگ‌ها قائل است؛ آداب، رسوم و سنن ایرانی تا بدان‌جا که معارض با شریعت اسلامی نباشد در این فرهنگ پذیرفته شده و فرصت ظهور و بروز بدان‌ها داده می‌شود. شاید اسلام آن‌گونه که محمد رسول الله تمایل داشت به هدایت علی ابن ابی طالب وارد ایران نشد ولی بی‌شک به‌گواه همزیستی هزار ساله مردمان فارس با دین اسلام، چونان با جان و جهان ایرانیان پیوند خورده که گویی هرگز زجان جدا نبوده‌است. ایرانی مسلمان برایش از دهه‌ها و بلکه سده‌ها پیش، تفاوت می‌کرده‌است که او را پارسی و متعلق به این فرهنگ بدانند. خاک برایش مقدس و حب وطن مکمل ایمانش بوده‌است. حال آن که قبطی‌های مسلمان حاشیه رود نیل، البته اگر هنوز از همان نژاد باشند، پیش از اکتشافات دو قرن اخیر هرگز قرابتی با اهرام ثلاثه و بت‌های مصری نداشتند. اعراب ساکن در شامات و بین‌النهرین و سرزمین حجاز، پیش از تفاخر عربی سالیان اخیرشان، در همین صدسال گذشته بیرق سرخ ترکان عثمانی را کفن کرده و با کفار می‌جنگیدند. اما مسلمان ایرانی حتی قبل از اکتشافات دو سده قبل مستشرقین، حافظ قرآن و شاهنامه بوده است. بر فرهنگ و آیین خویش تا بدان‌جا که قواعد اسلام را زیر پا نگذاشته، پای فشرده و می‌فشارد.

چندصباحی به تلاش استعمار پیر سعی بر کوفتن طبل تمایز مابین فرهنگ ایرانی و اسلامی به دستان پهلوی اول شد. تلاش مذبوحانه و مغلوبی که آثار زیان‌بار خود را تا به امروز به‌جای گذاشته‌است. استعمار پیر،



اسلام ناب محمدی را آموزه‌های شریعتی به ارمغان می‌آورد یا مطهری؟

مهدی مولائی

فارغ‌التحصیل دانشگاه علوم قضائی تهران
تعداد کلمه: ۹۵۰ ، میانگین زمان مطالعه: ۵ دقیقه



استاد مرتضی مطهری که از سال ۱۳۴۳ با سخنرانی‌های فوق‌العاده و متفاوت و مباحث سخنرانی‌هایش به‌طور پیوسته تبدیل به کتاب‌های پرمخاطب می‌شد، در سال ۱۳۴۷

اوایل دهه ۴۰ شمسی، وقتی حسینی‌های بزرگ در جاده قدیم شمیران تهران افتتاح شد، تفاوت‌های ظاهری آن با دیگر هیئات و تکیه‌های آن روزگار، باعث اعتراض روحانیون سنتی و جامعه مذهبی تهران شد. حسینی‌ای که برخلاف معمول مساجد و حسینی‌ها، که حضار و مستمعین روی زمین می‌نشستند، در سراسر آن صندلی‌ها و نیمکت‌هایی منظم چیده شده بود و برای تأیید و تشویق خطیب، به‌جای صلوات و تکبیر، کف می‌زدند. همین تفاوت‌ها که برای نخستین بار کانون‌های تجمعی شیعه را شبیه به کلیساهای غربی میکرد، آغازی بود برای قرارگرفتن این حسینی‌ها در مرکز توجهات و حاشیه‌سازی‌های آینده. حسینی‌ها ارشاد. حسینی‌ای که رفته‌رفته شاهد حضور خطبای معروف و مبرز چون آقایان مطهری و خامنه‌ای و نوری همدانی و مفتاح و البته دکتر علی شریعتی بود.



چگونگی اسلام آوردن خلیه اول کاملاً مخالف این سخن ایشان است.

وی حتی فضیلت اختصاصی امیرالمومنین را که به دستور رسول الله تمام درب‌ها به مسجد بسته شد غیر از باب خانه امیرالمومنین، به نفع خلیفه اول صادره و تحریف کرده و این گونه نوشته: «رسول خدا سپس گفت: این درهایی را که به مسجد باز می‌شوند بنگرید جز در خانه ابوبکر، همه را ببندید.» عقاید اهل عامه به قدری در تفکر دکتر شریعتی رسوب داشت که او حتی حضرت ابوطالب و عبدالمطلب را که طبق عقاید حتمیه شیعه و روایات متعدد اهل بیت علیهم السلام جزو مومنین و اولیای خاص الهی بوده‌اند، مشرک و کافر و بت پرست دانسته و بر آن‌ها طعن وارد کرده: «محمد در دامن بت پرستی رشد می‌کند. درست است که مورخین اسلام همه می‌کوشند تا دامن عبدالمطلب و ابوطالب را از شرک پاک سازند و این یک تمایل عمومی است که انسان دوست دارد قهرمان گرامی و مورد احترامش از خاندانی پاک، شریف و محترم باشد.»

کثرت مطالب موهن و منحرف در آثار دکتر شریعتی به مرور باعث اعتراض و مخالفت علمای مشهور و مراجع وقت شد. شهید مطهری که خود دعوت‌کننده ایشان به حسینیه ارشاد بود، پس از مشاهده فعالیت‌ها و لغزش‌های دکتر شریعتی، از ادامه همکاری با حسینیه ارشاد صرف نظر کرد و در نقد کتاب «اسلام شناسی» مطالبی مکتوب فرمود و این گونه نوشت: «این جزوه مانند غالب نوشته‌های نویسنده، از نظر ادبی و هنری، اعلی و از نظر علمی، متوسط است و از نظر فلسفی، کمتر از متوسط و از نظر دینی و اسلامی

از دکتر شریعتی دعوت کرد تا به جمع سخنرانان حسینیه ارشاد بپیوندد. دکتر شریعتی که به تازگی از تدریس در دانشگاه مشهد منع شده بود، تمام وقت و انرژی خود را صرف سخنرانی‌ها و امور مربوط به حسینیه ارشاد نمود. او با کلام بلیغ، ادبیات شیوا و دیدگاه‌های خاص خود، در مدت کوتاهی به طرز باورنکردنی‌ای بر جوانان از هر طیف و تفکری اثر گذاشت و به شهرتی کم‌نظیر رسید. او که سال‌ها در اروپا زیسته و تحصیل کرده بود و شدیداً تحت تأثیر اساتید غربی فلسفه و جامعه‌شناسی خود بود، با ارائه خوانشی نواز معارف اجتماعی اسلام، بر لبه خطرناک انحراف گام برمی‌داشت. شریعتی اسلام را یک ایدئولوژی مستحکم برای مبارزه با متکبران جهان و کمک به مستضعفان می‌دانست و رسالت خویش را آگاهی بخشی به نسل جوان و زنده کردن روح اسلام در جامعه می‌دانست. اما وی در بسیاری موارد، دچار اشتباهات معرفتی و تاریخی نسبت به عقاید اسلامی و شیعی بود. اسلام شریعتی که گاهی التقاطی از باورهای شیعی، سنی، صوفی و مسیحی است هیچ‌گاه بر مبنایی استوار و واحد حرکت نکرد. او در کتاب «اسلام شناسی» خود، بر اثر جهل به تاریخ و بیگانگی با منظومه صحیح اعتقادی شیعه، متأسفانه دچار انحرافات و لغزش‌های متعدد شده است. او تحت تأثیر منابع تاریخی و اعتقادی اهل تسنن، به تأیید و تمجید دشمنان اهل بیت نظیر طلحه و خالد بن ولید پرداخته و حتی پا را فراتر نهاده و در همین کتاب درباره خلیفه اول می‌گوید: «توحید ابوبکر بینش حق بین و عملی است، یک جهان بینی درست اعتقادی است.» حال آن‌که روایات اهل بیت و مستندات صحیح تاریخی درباره علت و

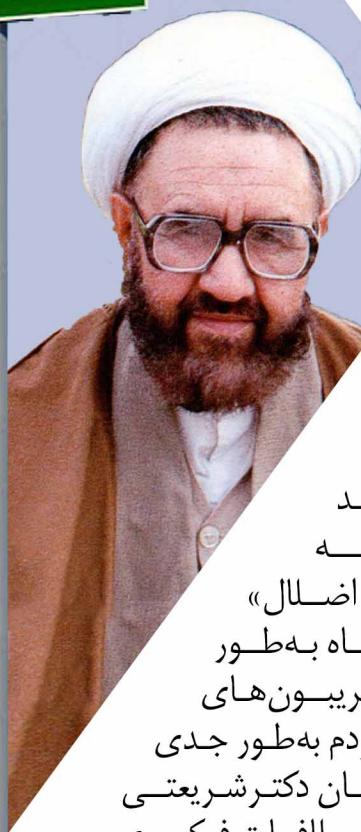
صفر است.» استاد مطهری حتی راجع به انحرافات فکری دکتر شریعتی نامه‌نگاری‌هایی با مرحوم امام داشته‌اند و در نامه‌ای نوشته‌اند: «به خدا اگر روزی مصلحت اقتضا کند که اندیشه‌های این شخص حلاجی شود و ریشه‌هایش به دست آید و با اندیشه‌های اصیل اسلامی مقایسه شود صدها مطلب به دست می‌آید که بر ضد اصول اسلامی است و به علاوه بی‌پایگی آن‌ها روشن می‌شود.»

مرحوم شهید مطهری، اما برخلاف بسیاری از مخالفین دکتر، که وی را کافر و مرتد دانسته و «حسینیه ارشاد» را «یزیدیه اضلال» می‌نامیدند، هیچ‌گاه به‌طور علنی و آشکار در تریبون‌های عمومی و بین مردم به‌طور جدی به نقد و انکار سخنان دکتر شریعتی پرداختند تا اختلافات فکری و ایدئولوژیک در بدنه انقلابیون و مخالفان رژیم پهلوی، دست‌مایه سوءاستفاده و بهره

برداری ساواک و رژیم حاکم قرار نگیرد. ایشان تا واپسین روزهای حیات دکتر شریعتی با ارسال پیام‌هایی به او، وی را دعوت به مباحثه و گفت‌وگو برای اصلاح عقایدش می‌نمودند و پیشنهاد می‌کردند که کتب و مقالات خود را از انحرافات و اشتباهات اصلاح کند تا جوانان دچار خطا نشوند. اما متأسفانه هیچ‌گاه چنین اتفاقی نیفتاد و هنوز همان کتبی که توسط علما و مراجع وقت، به عنوان «کتب ضلاله» معرفی و مطالعه‌شان تحریم شده بود و علمایی نظیر علامه طباطبایی آن‌ها را مردود و کسانی همچون آیت‌الله صافی گلپایگانی در نقد آن‌ها هزاران صفحه مطلب مرقوم نموده‌اند، گاهی به‌عنوان منابعی برای شناخت اسلام معرفی می‌شوند. علی‌ایحال دکتر شریعتی بخشی مهم از تاریخ جریان روشنفکری دینی معاصر را به خود اختصاص داده و قابل حذف از تاریخ نیست. سزاوار است که از نظرات و آراء صحیح و مستحکم ایشان استفاده و اشتباهات و لغزش‌های وی اصلاح و نقد شود تا جوانان تشنه معارف، به خیال «اسلام ناب بودن» تمام مطالب این کتب، دچار التقاط و لغزش نشوند.

شهید مطهری

دکتر شریعتی



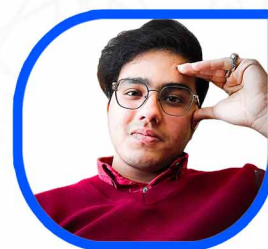


پژوهایی که لندکروزها را مسخره می کنند!

علی قانع

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه تهران

تعداد کلمه: ۹۲۰، میانگین زمان مطالعه: ۵ دقیقه



نسبت به وفق اوضاع سیاسی بر مدار بهبود در آینده، مردد و ناامیدتر می گردد. همگان بر هدررفت سرمایه های ملی این کشور در راه تولیدات چهارچرخه هایی که استانداردهای جهانی را به سخره گرفته و جان و مال شهروندان این خاک را دستمایه کمیت بیشتر در قبال کیفیت پایین تر قرار می دهد، واقف اند. حلی ساخت هایی که نام اتوموبیل بر قامت آنان سنگینی می کند و حامیان چشم و گوش بسته این دست از تولیدات ملی، از دلایل غیرقابل اجتناب و لازم التوجهی هستند که پدران و مادران و فرزندان ایران را از این کشور روی گردان کرده و خیال های لذت بخش امید به شکوفایی شکوفایی، علی الخصوص در زمینه اقتصاد را از ایشان می اندازد. این حرف و ارتباط، شعار و واهی نیست! چه بسیار داغدارانی که عزیزشان در حادثه ساده خیابانی یا جاده ای، به علت کیفیت مفتضحانه آهن های به هم جوش داده شده ای که نام خودروی ملی را به دوش می کشند، جان خود را از دست داده است، دو کارخانه کلان خودروسازی را بدون شک مقصر می دانند و این دو را از ارکان نظام دانسته و در نهایت، اظهارات و افتخارات این دست از نمایندگان است که نظام جمهوری اسلامی را ذره ذره در مقابل

حرارت آسفالت تازه و براقی که بر جاده ریخته می شود، قطره های عرق را روی پیشانی کارگران جاری کرده است. سالیان سال است که خیابان ها و اتوبان های این مملکت، میزبان ماشین های سنگین راه سازی است که به کرات، جاده ها را لایه به لایه نو می کنند. در کنار سیاه شدن های دلچسب این جاده ها، کارخانجات آهن قد علم کرده اند و سالانه، میلیارد ها تومان از بابت تولید گارد ریل های جاده ای سود می برند و مشتاقانه برای ایجاد تصور ایمن شدن تضمینی راه ها با نصب این حفاظ های آهنی در ذهن مسئولین، به خطوط تولید کارخانه خود می افزایند. بنابراین، افزایش تصادفات جاده ای و مرگ و میرها صرفاً توهمی ست که روزانه در مقابل چشم رانندگان و مسافران اتفاق می افتد و خانوادگان بسیاری را داغدار کرده و ضررهای مالی فراوانی وارد می آورد. اما واقعیتی که در پس نگاه مسئولان مغفول است و با تصورات ذهنی آنان نمی خواند، چیست؟

مدتی است که اظهارات عجیب و غیرمنطقی یکی از نمایندگان مجلس در خصوص خودرو، با محوریت تولید خودروی ملی و برابری آن از لحاظ کارایی با خودروهای خارجی در رسانه ها منعکس شده است که هر ایرانی با شنیدن این اظهارات، بیش از پیش

داغدیدگان آب می کند.

می توان گفت که امروزه حمایت از تولید ملی از نگاه رسانه و سیاستمداران، به یکی از معیارهای ملی گرایی و افتخار به ایرانی بودن تبدیل شده است. اما این امر همچنان در نگاه شهروندان این بوم مورد قبول واقع نشده است. هر عقل سلیمی برای گذران زندگی خود به بهترین نحو، از کالاهایی استفاده می کند که کیفیت مطلوبی را برخوردار باشد و طبیعتاً نتیجه چنین کبرایی، کنار گذاشتن تولیداتی است که کیفیت نداشته و در مقابل سایر کالاهای حرفی برای گفتن ندارند. پس حمایت از تولید ملی زمانی به ارزش تبدیل می شود که کالاهای ایرانی در سنخ و نوع خود، حداقل قابل قیاس با کالاهای خارجی باشند. در غیر این صورت، چنین حمایتی از سمت هرکسی، جز موصوف گردانیدن وی به صفت بی خردی، چیزی در پی نخواهد داشت. زمانی که سیاسیون این مملکت از تولیداتی که جز ضرر مالی و معنوی در میان شهروندان این جامعه اثری نگذاشته است حمایت می کنند، چگونه باید از مردم انتظار داشت که به مردمی بودن این رجال اطمینان داشته باشند و یا حتی اهلیت داشتن مدنی آن ها جهت تدبیر امور جامعه را قبول کنند؟ حمایت های غیرمعتولانه از تولیدات کارخانه های مرگ سازی و اظهارات شگفت آور راجع به یکسان بودن کارایی یک خودروی ایرانی خارج از چهارچوب های استاندارد جهانی، با ابرخودروی بین المللی، تخم ترس را در فکر شهروندان می کارد که مبدا با مشارکت کردن در مدیریت جامعه خود از طریق برگزیدن نماینده ملت و جای گذاری وی در مجلس شورای اسلامی، اشخاصی با تفکرات مشابه را در رأس امور قرار دهند و در آینده نیز شاهد و شنوای چنین اظهاراتی باشند.

باید توجه داشت که ضربه خوردن جبهه انقلاب صرفاً از بابت یکسان دانستن پژو ۲۰۶ و لندکروز

نیست؛ انقلاب اسلامی بیشتر از آنکه از مخالفین مصرح خود که آن سوی مرزها برای هیچ و پوچ یکه تازی می کنند آسیب ببیند، از داخلی هایی که بدون داشتن تخصص در زمینه های مختلف، ادعای بهبود بخشیدن به اوضاع و توانمند بودن در عرصه مدیریت را دارند، شکسته و خسته شده است. حمایت های بی اساس و غیرمنطقی این دست از رجال سیاسی از موضوعی که مضر بودن آن برای صغار و کبار جامعه ایرانی واضح و مبرهن است، تنها موردی نیست که در طول چهل سال پایداری نظام اسلامی اتفاق افتاده است. گرچه این اظهارات از سمت یکی از نمایندگان مجلس و در مورد بخشی از وقایع جامعه، یعنی تولید خودرو بیان شده است، اما یک ذهن منتقد و دلسوز نباید آن را و اثر آن را محدود به همان شخص و همان حوزه تخصصی بداند؛ این بیان نشان می دهد که چه فاصله ای ست میان مدینه فاضله ای که امام روح الله از تماشای کرسی های مجلس ملی، تا قدم نهادن بر روی باند پرواز فرودگاه مهرآباد در ذهن داشت، و جامعه ای که امروز به دست مدیریت رجالی افتاده است که خیال می کنند این مملکت، همان مملکت پادشاهی قدیم است که سیاسیون، خود را عقل برتر از عوام پنداشته و جرئت محجوردانستن شهروندان را دارند. این تعابیر، بیانات و اظهارات، نشان می دهد که هنوز مدیران جامعه، در تفسیر ملی گرایی و مصداق یابی آن، همچون کودکی غیرممیز رفتار کرده و ایرانی بودن را در حمایت غیرعقلانه از هر چیز منتسب به ایران می دانند. اما باید برحذر بود و تفکر کرد که مهم ترین شاخصه یک ایران دوست و ملی گرا، مردمی بودن و برای مردم و ملت این کشور سخن گفتن است؛ سخنانی که گره ای را از گرفتاری های روزافزون ملت باز کند و ذهنیت ایشان را نسبت به کشوری که نسل به نسل وطن ایشان بوده و هست، تیره نسازد و مراتب افتخار را برای ایران و ایرانی به ارمغان آورد.



یادداشتی بر بازاندیشی بر مفهوم هنر سفارشی و گسترش آن

آرمین زارع

دانشجوی کارشناسی ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

تعداد کلمه: ۸۴۰، میانگین زمان مطالعه: ۴ دقیقه



با پیشرفت صنعت و تکنولوژی هنرمندان دایره مخاطبین گسترده‌ای را در مقابل خود دیدند که علاوه بر خواص، عوام و توده مردم را نیز شامل می‌شد. فی‌المثل با گسترش صنعت چاپ شاعران و نویسندگان کتاب‌های خود را در نسخه‌های بسیار تکثیر می‌کردند و در اختیار مردم قرار می‌دادند؛ موسیقی‌دانان نیز با ضبط موسیقی خود و تکثیر آن، مخاطبین خود را از هنر خود بهره‌مند می‌ساختند و در هنرهای دیگر نیز چنین شد. هنر نمایش با ظهور سینما شکل دیگری به خود گرفت. نقاشی با صنعت چاپ گسترده شد. مجسمه‌سازی با پیشرفت صنایع و ماشین‌ها دچار تحول شد و بسیاری از نمونه‌های دیگر؛ فلذا هنرمندان دیگر برای معیشت و شهرت صرفاً نیازمند اصحاب قدرت و حکومت‌ها نبودند اما با این وجود نه تنها به استقلال دست نیافتند بلکه دست‌هایشان بسته‌تر نیز شد؛ چراکه اگر تا دیروز آن‌ها باید با هنرشان شخص حاکم را تحت تأثیر قرار می‌دادند و راضی می‌کردند امروز می‌بایست توده‌های مردم از طیف‌های مختلف را راضی نگه می‌داشتند. برخلاف حکما که خواستار تأمین و تضمین بقایشان با استفاده از هنر بودند، توده مردم ثبات و خواست مشخصی نداشتند و

«هنر سفارشی» اصطلاحی است درباره هنر هنرمندانی که اصحاب قدرت و ثروت با حمایت‌های مادی و غیرمادی، به هنر آن‌ها مسیر و جهت خاصی می‌دهند و آن‌ها را جهت تأمین منافع تحت کنترل خود درمی‌آورند. این جهت‌دهی می‌تواند در فرم باشد یا در محتوا و یا در هر دو. در طول تاریخ هنرمندان برای معیشت و همچنین ماندگاری و جاودانه شدن نام و اثر خود به زیر لوای صاحبان قدرت و حکومت‌ها در می‌آمدند و عده‌قلیلی که تن به چنین امری نمی‌دادند، عمر خود را در تهیدستی و گمنامی سر می‌کردند. همه هنرمندان در طول تاریخ در ذیل این دو گروه جا می‌گیرند. مخاطبین آن‌ها را نیز دایره‌ای محدود از خواص شکل می‌دادند (فی‌المثل شاعران در دربارها شعر خود را به درباریان عرضه می‌کردند و در بهترین حالت در خارج از دربار ثروتمندان نیز با نسخه‌برداری از دیوان آن‌ها مخاطب شعر آن‌ها قرار می‌گرفتند. یا موسیقی‌دانان و خنیاگران صرفاً در مجالس خواص به ارائه هنر خود می‌پرداختند و مخاطبین بسیار محدودی داشتند). اما در دوران جدید تحولی باعث به وجود آمدن گروه سومی از هنرمندان شد به نام هنرمندان بازارپسند.

که به نفعشان باشد. یعنی در شرایط مختلف، بنا به نداشتن آگاهی لازم علیه مصلحت خود عمل می‌کنند. در این صورت هنرمند متعهد نه تنها با مردم همراه نمی‌شود بلکه به آن‌ها هشدار می‌دهد و بر ضد جریان حرکت می‌کند. دوم اینکه در صورتی که مردم در مسیر درست حرکت کنند هنرمند دغدغه‌مند به صف آن‌ها نمی‌پیوندد بلکه به هدایت آن‌ها می‌پردازد و آرمان‌های بزرگتری را برای آن‌ها به تصویر می‌کشد. فلذا هنرمند دغدغه‌مند هیچ‌موقع «با» مردم نیست بلکه «برای» مردم است.

حرف آخر

هنر ارزشمند است؛ نه باید ملعبه دست اصحاب قدرت باشد و نه اجتماعات رنگارنگ بی‌ثبات مردم. هنر می‌تواند دغدغه‌مند باشد و نیز می‌تواند نباشد که لزوم آن را روح و ذهن هنرمند معین می‌کند نه چیز دیگر. نکته آخر این که بدترین هنرمندان کسی است که ادعای استقلال و مردمی بودن داشته باشد اما ملعبه دست مردم و در نهایت به ضرر آن‌ها باشد.

پانوشته: در این یادداشت قصد بر این بود که اسم فرد یا اثر خاصی برای جلوگیری از ظن جبهه‌دار بودن نگارنده به میان نیاید. مخاطبین فرهیخته خود می‌توانند با کمی تأمل مصادیق مناسبی برای مسائل ذکر شده بیابند.



هنرمندی که می‌خواست بین مخاطبین خود به مقبولیت برسد باید روز به روز با جو حاکم بر توده و خواست‌های جدید و بعضاً متناقض آن‌ها پیش می‌رفت. در همین حال عده‌ای نیز برای برخوردار بودن از امتیازات خاص به همان سیاق سابق به حکومت‌ها وابسته شدند و طبعاً عده‌ای قلیلی از هنرمندان که نه می‌خواستند خواست حاکمان را برآورده کنند و نه خواست توده مردم را، کما فی‌السابق در محرومیت و گمنامی به‌سربردند.

با توجه به مسائل مطرح‌شده هنر سفارشی را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد: اول هنری که از طرف حاکمان به هنرمند دیکته می‌شود و دوم هنری که از طرف مردم به هنرمند دیکته می‌شود. با این وجود در هر دو قسم هنرمند با محدود کردن خود و بعضاً ریاکاری به دنبال ثروت، جایگاه اجتماعی و شهرت است. ممکن است برخی بگویند همراهی با مردم از طرف هنرمند نه تنها چیز مذمومی نیست بلکه امری صحیح و پسندیده است؛ چراکه هنرمند از مردم است و چه بهتر که با مردم باشد. این جاست که ذکر دو نکته مسئله را بهتر تبیین می‌کند:

■ هنر باید از درون هنرمند باشد نه بیرون: هنر اصیل حاصل تجربه زیسته هنرمند و جهان‌بینی اوست و این جهان‌بینی، مستحکم و باثبات است و طبعاً با هر اتفاق یا جوی که در جامعه ایجاد می‌شود دستخوش تغییر نمی‌شود (گرچه ممکن است در طول زمان جهان‌بینی و افکار هنرمندان ولو هنرمندان بزرگ تغییر کند اما بی‌شک یک هنرمند خود را بر هر بادی که می‌وزد سوار نمی‌کند و تغییرات در جهان‌بینی او کند و عمیق است).

■ هنر سفارشی یا هنر دغدغه‌مند متفاوت است: مرز بین هنر دغدغه‌مند (متعهد) و هنر سفارشی مردمی بسیار باریک است. ممکن است هنرمندی فی‌الواقع دغدغه مردمش را داشته باشد؛ اما دو نکته وجود دارد: اول اینکه مردم همیشه کاری را نمی‌کنند

خاطرات یک کارآموز

دوام عشق اگر خواهی، مکن با وصل آمیزش

سید حمیدرضا حسینی

کارآموز قضائی و فارغ التحصیل دانشگاه علوم قضائی

تعداد کلمه: ۱۱۸۰ میانگین زمان مطالعه: ۶ دقیقه



بخش سوم

ایراد ضرب و جرح عمدی شکایت کرده بود؛ وقتی پزشکی قانونی گفت آثار ضرب و جرحی مشاهده نشد دوباره شکایت کرد. در یکی شکایت های خود، اصل قانونی بودن جرم و مجازات را زیر پا گذاشته بود؛ دلبرش او را دیو میمون خطاب کرده بود و او خواهان اجرای حد ارتداد بود چرا که معتقد بود همسرش به نظریه تکامل داروین اعتقاد دارد! از این بگذریم که زن و مرد هر دو دیپلم تجربی داشتند و بعید است جز در حد زیست دبیرستان اطلاعات بیشتری از داورین داشته باشند. ناگهان صدای تق تق آمد و زوجین از در درآمدند.

مرد با دمپایی لای انگشتی پلاستیکی زودتر وارد شعبه شد. مرا یاد گروه بان گارسیا انداخت؛ شکمش روی کمر بندش افتاده، سیاه جامه و سبزه رو بود. سبیلش، سیل تیمور پهلوانان بود، مسعود با دومتر قد و یک متر عرض و شکمی در حد شکم پاندای کونگ فوکار و اصرار داشت که خانمش او را کتک می زند و بارها او را تهدید به قتل کرده است. همسرش خمس او بود؛ از دور انگار پدر و دختر خردسال بودند. شاید نسرین از عاقبت هیکل همسرش ترسیده و لب به غذا نمی زد که شبیه اسمیگل در ارباب حلقه ها بود. کیفش را زیر بغلش نگه داشته بود، زیر چشمی به ما نگاه میکرد و

اریب هشت حال دل شکوفه ها خوب است؛ با آهنگ هوهوی باد به سماع در می آیند و به هر کجا که دل شان بخواهد کوچ می کنند. صبح یکی از همین روزها که هنوز بوی بهار حتی در ساختمان دادسرا تنفس می شد با قاضی سرپرست مشغول بررسی پرونده ها بودیم و چایی با بهار نارنج نیز دم کرده بودم. در لیوان فرانسوی دسته داری ریختم و با نبات های چوبکی بهم زدم در مقابلش گذاشتم تا نوش جان کند. به رسم ادب سر از پرونده بیرون کشید و تشکر کرد و رو به من گفت:

- «سید این پرونده را چطور می بینی؟»

- «والا با این حجمی که دارد باید پرونده قتل باشد.»

لبخند تلخی زد و گفت:

- «بیا خودت بخوانش.»

چایی را نوشیدم، سر میز را خلوت کردم و پرونده را در مقابلم گذاشتم. در کمال تعجب پرونده توهین بود. پرونده های توهین به قطر لواشک می آیند و علی الاصول به همان ضخامت می روند اما این پرونده عجیبی بود. آرام تورق می کردم و مشغول مطالعه بودم؛ چند پرونده بهم لف شده بود روی جلدش چند عدد سی دی پر از اسکرین شات پیامک و برگ شکوائیه بود. دنبال جمع کردن دلیل جهت محکوم کردن همدیگر بودند. در یک مورد مرد از همسرش به جرم ایراد ضرب و جرح

نظامی:

«دانست که دل اسیر دارد دردی نه دواپذیر دارد»

پس از نبرد با تقدیر، از قضا قسمت هم شدند و با اکراه ضمن سلب رضایت طایفه عقد کردند قصه به این ایستگاه که رسید، گل از گل هر دو شکفت، لبخندی مهمان صورتشان شد، نگاهشان را نتوانستند نگه دارند و زیرچشمی بهم نگاه کردند. سیاهی خشم چشمانشان خاکستری شد، مسعود آه سردی کشید؛ بختش بر خلاف نام او، منحوس بود. ادامه دادند و گفتند برای جلوگیری از دخالت خانواده‌ها که مبدا دل نسرین بشکند، مبدا نهال تازه عشق را طوفان حوادث و طوایف ریشه‌کن کند دو مرغ عاشق کوچ کردند به اصفهان.

جنگیدن با تقدیر و پیکار با خانواده از جنگ‌های صدساله هم خسته‌کننده‌تر است و دمار از روزگار در می‌آورد. هر دو پس از سال‌ها مرارت می‌خواستند تازه عاشقانه ناآرام را آرام و زندگی مشترک را شروع کنند. مرد هرکاری که می‌دید انجام می‌داد؛ از پادویی و تمیزکاری تا عملگی، این اواخر راننده ماشینی تریلی شده بود؛ اما هنر، عاشق شدن نیست؛ هنر، عاشق ماندن است. در این زمانه که شیرها پاکتی شده، پلنگ‌ها صورتی، عشق‌ها هم لحظه ای هستند و از آن عشق‌های افسانه‌ای خبری نیست. به قول صائب:

«نه کوه‌کنی هست در این عرصه نه پرویز**آوازه‌ای از عشق و هوس بیش نمانده»**

پیکارجویان عاشق، بعد از وصال، گویی نهیلیست می‌شوند و هدف دیگری در زندگی ندارند. باز هم کلام صائب در ذهن نقش بسته که می‌گوید:

«دوام عشق اگر خواهی مکن با وصل آمیزش»

القصه بعد از یک‌سال زندگی مشترک، مسعود هوس گرمای جنوب به سرش می‌زند، گویی حصار آپارتمان خفه‌اش می‌کرد؛ دلش برای آبگوشت‌های مادرش با گوشت بره دایی با سبزی تازه که در حیاطشان می‌کاشتند، تربچه‌های باغچه‌شان که سرخ‌ترین تربچه‌های دنیا بود، پیازی که عمویش می‌کاشت و هر سال بهره‌ای به آن‌ها می‌داد، برای صدای کولرگازی و حتی برای گرد و غبار جنوب تنگ شده بود. اتفاقاً در یکی از همین روزهای دلتنگی، باری برای جنوب به او می‌دهند و چونان امیرنصر سامانی هوای بوی جوی مولیان بر سرش می‌زند؛ بدون خداحافظی راهی جنوب می‌شود و در راه، پسر عمویش از دورهمی فامیلی که قرار است یک هفته دیگر برگزار شود خبر می‌دهد. سفرش، سفر شیخ کعبان بود، مسلمان رفت و کافر برگشت. این که چه گذشت، نمی‌دانم اما وقتی برگشت به خاطر طلب عمویش در دادگاه علیه پدرزنش شهادت داد و این شهادت شروع واقعه بود.

به ما نگاه میکرد و نگاهش را از ما می‌دزید. ادای کوزت را در می‌آورد، موقتاً به دلیل حضور در دادسرا چادر به سر داشت. سیاهی عداوت در سفیدی چشمان سیاهش نمایان بود. از ظلمات چشم‌های هر دو معلوم بود برای تظلم‌خواهی نیامده بودند؛ بلکه پای ثابت پرونده‌های توهین و تهدید هستند و جدیداً علیه شهود یکدیگر طرح شکایت می‌کنند. این اواخر شنیدم از قضات هم شکایت انتظامی می‌کنند! صدای جیرجیر صندلی قاضی گوشم را خراشید. زن و مرد کنار هم نشسته بودند اما دل‌هایشان از هم فاصله داشت به ما نگاه می‌کردند. دنبال فرصتی برای تخریب هم بودند و در همین حین، قاضی پرونده را ورق می‌زد و در خصوص شکایت اخیرشان سوال می‌پرسید. آن‌ها نیز ضمن پاسخگویی، سفره دل‌شان را گشودند و شرح موقع دادند.

قبیله‌های‌شان، گویا اوس و خزرج بود. از زمانی که یاد هیچکس نیست، باهم زد و خورد داشته و در نزاع دسته‌جمعی دستی بر آتش داشتند. مسعود در کودکی زمانی که دخترک موفرفری با دامن‌های گل‌دار دهه شصتی را در مغازه آقا نصرت دید که مشغول خرید بستنی بود، دل‌داده شد و به آقا نصرت گفت: «از همان بستنی‌هایی که به او دادی به من بده.»

بزرگ‌تر که شد، فهمید تلاش برای رسیدن به دختر کوچ‌رو به‌رویی با آن سابقه نزاع، چنان دویدن روی تردمیل است؛ اما جوانی که از کودکی خود فقط یک نوع بستنی می‌خورد و حتی بانگ خروس خانه نسرین را دوست دارد، نمی‌توانست کوتاه بیاورد. او حتی بادی که از سوی خانه یار می‌آید را می‌بویید بلکه بوی معشوق را حس کند. هر روز راه را آب می‌زد که وقتی نگار می‌رسد و از کوچه خاکی آن‌ها راهی دبیرستان می‌شود، مبدا گرد و غباری بر لباسش بنشیند. چند صباحی گذشت، دل به دریا زد و می‌خواست آتش‌فشان را خاموش کرده و غیرممکن را ممکن سازد. به مادرش ماجرا را که گفت، با یک سیلی، سیلی از ناامیدی در دلش افکند اما برخلاف قول صائب، می‌خواست خلاف جریان آب و حتی وسط دریا شنا کند.

«در معرکه عشق دلیرانه متازید**بر صفحه دریا نتوان مشق شنا کرد»**

نبرد را شروع کرد. با داس عشق می‌خواست گندم‌های سنتی قبیله را در شیب ناهموار نفرت درو کند، فلک را سقف بشکافد و طرحی نو در اندازد. مجنون شد و می‌گفتند: «این کار خطای محض است.»؛ اما به حرف عاقلان گوش نمی‌داد. خانواده‌اش به دعائویس‌ها متوصل شدند، او را به درخت مقدس بستند، با چوب و چماق به سرش کوفتند، ولی افاقه نکرد، عقلش بازنگشت، از درد عشق‌رهایی نیافت و درد عشقی کشید که می‌رس. سرانجام پدرش به قول

کتاب معرفی



معرفی کتاب نظام حقوقی اراضی ملی شده

سید محمد علی طاوسی ولندانی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق دادرسی اداری دانشگاه علوم قضایی

تعداد کلمه ۸۹۰، میانگین زمان مطالعه: ۴ دقیقه



راجع به این ثروت عظیم ملی از جایگاه بس والا و تأثیر به‌سزایی برخوردار است. مع‌الاسف این رشته از علم حقوق علی‌رغم عمق و وسعت آن از تحلیل و تدریس در دانشکده‌های حقوق مهجور مانده و دانشجویان در طول دوره تحصیل از وجود چنین مقررات و معیارهای حقوقی مختص و حاکم بر موضوع اراضی ملی بی‌اطلاع می‌مانند و از طرفی توسل به ضمانت‌های اجرایی، امر حفاظت و بهره‌برداری از منبع موصوف مستلزم آشنایی مردم و دستگاه قضایی و مراجع ذی‌صلاح دیگر نسبت به قوانین مربوط به آن می‌باشد. مضاف پاسخ‌گویی به بخشی از مشکلات موجود، بازنگری و تجدیدنظر در قوانین و مقررات راجع به منابع طبیعی را بر اساس واقعیت‌ها و نیازهای جامعه و مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌طلبد. علاقه شخصی و تجرب کاری، نو بودن موضوع و مبتلا به بودن آن برای جامعه فعلی و دستگاه‌های متصدی، ابهام و اجمال و خلاء قانونی در این خصوص، ترغیب و توصیه دست اندرکاران نویسنده را بر آن داشته که به‌رغم مشکلات بارز مترتب بر موضوع، من جمله فقر منابع تشنت و پراکندگی قوانین، فقر رویه قضایی، حجم و گستردگی کار، به چشم‌داشت دستاوردهای نظری و

با گشودن کتاب اولین چیزی که به چشم بیننده می‌خورد مقدمه زیبا و خواندنی این کتاب به قلم نویسنده توانای آن، دکتر احمد شمس می‌باشد. مقدمه بدین شرح است:

«جنگل‌ها و مراتع کشور سطحی بالغ بر یکصد میلیون هکتار حدود ۶۰ درصد از خاک میهن را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین عرصه تأمین‌کننده نیازهای ارضی به‌شمار رفته و نقش سازنده آن در زیربنای اقتصاد ملی و مسائل زیست‌محیطی مانند: تعدیل‌کننده آب و هوا و جریان‌های آبی کشور، تولیدکننده مستمر علوفه و گیاهان دارویی و صنعتی، زیستگاه وحوش، تفرجگاه مردم، تولید قسمت اعظم اکسیژن مورد نیاز و بالاخره تضمین‌کننده حیات جامعه انسانی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. رشد روزافزون جمعیت و نرخ بالای آن و احتیاج انسان ماشینی و صنعتی به داشتن محیطی سالم و غذای کافی در کشور پهناوری چون ایران که در شرایط سخت اکولوژیک واقع شده و در زمره مناطق خشک و نیمه‌خشک جهان محسوب می‌گردد، این ضرورت را به‌صورت جدی ایجاب می‌کند که به منابع طبیعی آن که در وضعیت بسیار شکننده‌ای قرار دارند، من جمیع جهات توجه ویژه، مبذول و عاقلانه و فراگیر برخورد شود. در این راستا بررسی و شناسایی حقوق

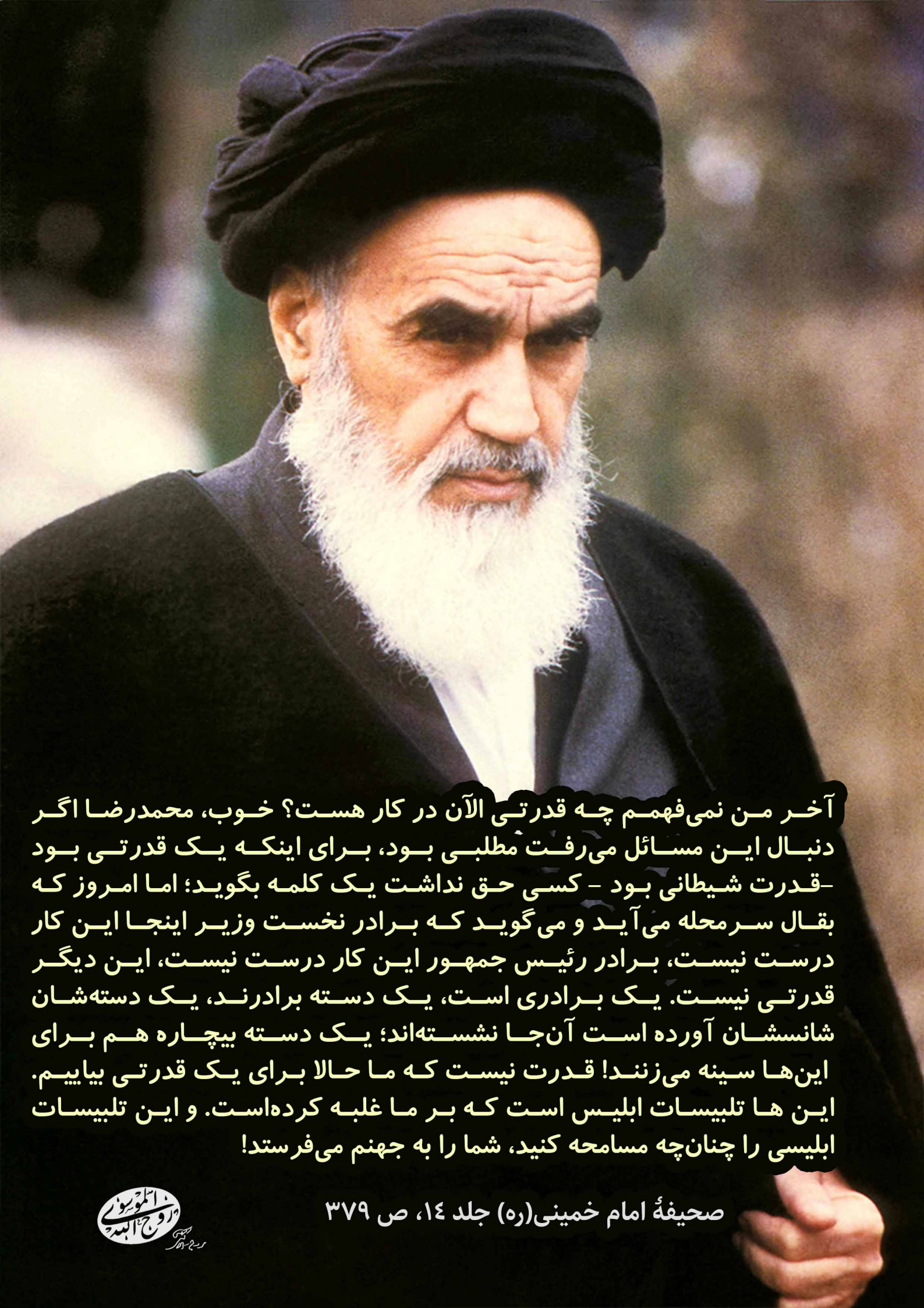
BOOK INTRODUCTION



وضع کرده‌است، بنا را بر بررسی دقیق قوانین و مقررات مربوط نهاده و در این راستا توجه خاص و عمده معطوف به قوانین معتبر و حاکم بر اراضی ملی و رویه قضایی بوده‌است و همچنین نواقص قانونی مطمح نظر قرار گرفته و از انتقاد مصون نمانده‌است. از طرفی ذکر مطالب پشت جلد این کتاب نیز خالی از لطف نمی‌باشد. جایی که نویسندگان چنین بیان می‌کند: «در میان اجزاء گران قدر طبیعت، ضرورت حفظ و پایداری جنگل‌ها و مراتع نسبت به دیگر عناصر محیط زیست دوجندان است؛ چرا که سلامت سایر اعضا در گرو بقاء آن است و در صورت نابودی جایگزینی ندارد. بر این پایه مدیریت و برنامه‌ریزی صحیح جهت حفاظت و بهره‌برداری از منابع تجدیدشونده، توزیع عادلانه ثروت و جلوگیری از انحصارطلبی و سودجویی پیگیری سیاست اصلاحات ارضی همسویی با رویکرد جهانی برای حفظ عملی منابع زیست‌محیطی به لحاظ اشتراک منافع، خروج ثروت‌های عمومی از حیطه تجارت و نقل و انتقال، حراست از حریم مالکیت خصوصی و... از اهداف دولت در وضع مقررات راجع به اراضی ملی به‌شمار می‌رود که این کتاب در صدد تشریح و تفسیر آن‌هاست. با توجه به محتوای پربار و قلم رسای نویسنده آن، خواندن این کتاب را به دانشجویان، اساتید و علاقه‌مندان علم حقوق پیشنهاد می‌کنم. این کتاب ۱۹۲ صفحه‌ای کاری از انتشارات دادگستر است که در کتابفروشی‌ها و وبسایت‌های معتبر قابل تهیه می‌باشد.

عملی آن را مورد بررسی قرار داده و خود را موظف به گام‌نهادن در این طریق بداند.»

راجع به محتوای این کتاب می‌توان گفت که در فصل اول کلیات موضوع در دو مبحث تاریخچه و تعاریف (مبحث اول) و قواعد عمومی (مبحث دوم) مطرح گردیده‌است. در فصل دوم به ماهیت حقوقی عمل ملی‌کردن اراضی و جایگاه آن در قوانین اختصاص یافته‌است که در آن ماهیت حقوقی مبحث (اول) و جریان ملی‌شدن اراضی مبحث دوم مورد بررسی قرار گرفته‌است. در فصل سوم آثار ملی شدن اراضی اعم از زوال مالکیت خصوصی و ایجاد مالکیت (مبحث اول) و مسئولیت حقوقی ناشی از تعرض به اراضی ملی (مبحث دوم) و مراجع رسیدگی به دعاوی راجع به این گونه اراضی مبحث سوم مطالعه شده‌است. سرانجام، در فصل چهارم اداره و بهره‌برداری از اراضی ملی شده مورد بحث واقع شده‌است که طی آن قواعد عمومی اداره اراضی ملی مبحث اول و بهره‌برداری از اراضی ملی شده مبحث دوم بیان گردیده‌است. در پایان هر فصل نیز نتایج حاصل از آن ارائه شده‌است. شایان ذکر است که هر مبحث به گفتارهای متعدد و هر گفتار عنداللزوم به بندهای مختلف و هر بند نیز به تقسیمات جزئی و فرعی تر تقسیم شده و سعی گردیده‌است که معیارها و موازین تحقیق رعایت شود و به‌منظور سهولت ارجاع در مجموعه کتاب، آغاز هر مطلب با شماره بزرگ مشخص شده‌است. با عنایت به ماهیت موضوع که بیشتر متکی بر قوانین و مقرراتی است که قانون‌گذار از ابتدای پیدایش نظام قانون‌گذاری



آخر من نمی فهمم چه قدرتی الآن در کار هست؟ خوب، محمدرضا اگر دنبال این مسائل می رفت مطلبی بود، برای اینکه یک قدرتی بود - قدرت شیطانی بود - کسی حق نداشت یک کلمه بگوید؛ اما امروز که بقال سر محله می آید و می گوید که برادر نخست وزیر اینجا این کار درست نیست، برادر رئیس جمهور این کار درست نیست، این دیگر قدرتی نیست. یک برادری است، یک دسته برادرند، یک دسته شان شانسان آورده است آن جا نشسته اند؛ یک دسته بیچاره هم برای این ها سینه می زنند! قدرت نیست که ما حالا برای یک قدرتی بیاایم. این ها تلبیسات ابلیس است که بر ما غلبه کرده است. و این تلبیسات ابلیسی را چنان چه مسامحه کنید، شما را به جهنم می فرستد!